

تأملی پیرامون اعتیاد مسلمان به قتل کافر ذمی از منظر فقه و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

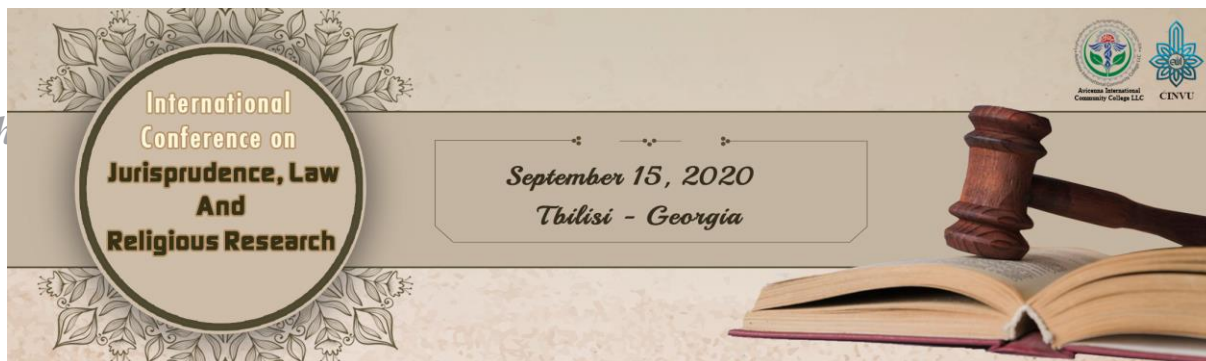
مهدی شجاع الدینی مهنی

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق - دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

در فقه اسلامی به اجماع فقها، غیرمسلمانی که عمدی و عدوانی مسلمانان را بکشند، قابل قصاص است. همچنین اختلافی نیست که کشتن کفار توسط مسلمان، سبب ثبوت قصاص نمی‌شود. مسئله‌ی مورد اختلاف در مورد کشتن مسلمانان است که به قتل کفار ذمی عادت کرده باشد. پنج نظریه‌ی فقهی در این مورد مطرح شده است؛ بیشتر فقها قائل به کشتن مسلمان از باب قصاص شده‌اند. برخی برعکس قائل به کشتن مسلمان از باب حد شده‌اند؛ و برخی دیگر قائل به عدم قصاص شده‌اند و برخی دیگر مانند شیخ صدوق قائل به قصاص مسلمان به صورت مطلق و کشتن مسلمان به خاطر مخالف با قول امام شده است. قانون‌گذار ایران نظریه‌ی عدم ثبوت قصاص مسلمان در برابر غیرمسلمان را پذیرفته است، اما در مورد این فرع فقهی سکوت اختیار کرده است. مقاله حاضر در پژوهشی توصیفی و تحلیلی و با نگاهی مسئله محورانه با تبیین هر پنج قول و بررسی ادله و بیان نقاط ضعف و قوت آنها، نظریه‌ی فقهای که قائل به کشتن شخص مسلمان از باب قصاص شده‌اند را انتخاب و به پیامدهای حقوقی این مسئله اشاره کرده است.

واژگان کلیدی: قصاص، اعتیاد، کافر ذمی، فقه، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.



مقدمه

قصاص و یا نهادهایی شبیه به آن، در میان جوامع انسانی بی سابقه نبوده است، حتی در قدیمی ترین قوانین برجای مانده از تمدن های کهن شرقی و غربی، می توان نمونه هایی از «مقابله به مثل» را در نظام های کیفری پیدا کرد. اصل انتقام در تمام طول تاریخ حقوق و قانون وجود داشته و اثر آن در قانون قصاص، حقوق روم، قوانین حمورابی و شریعت موسی (چشم در مقابل چشم) دیده می شود و به آسانی می توان تأثیر آن را در قوانین جزایی که امروزه در بعضی از کشورها است مشاهده کرد؛ اما قصاص در دو دین اصلی اسلام و یهودیت بیشتر مطرح است. امروزه در برخی از کشورهای اسلامی خصوصاً ایران، قصاص به عنوان یک اصل قضایی پذیرفته شده است. موافقان این نوع از مجازات به حق مظلوم بر قصاص و تأثیرات پیشگیرانه آن اشاره می کنند؛ اما این برهان ها از طرف بسیاری پذیرفتنی نیست. آن ها می گویند: اصل قانون قصاص موجب بازدارندگی از وقوع جرم می شود، چرا که اگر کسی بداند در مقابل هر جرمی که مرتکب شود، قصاص و مقابله ای به مثل خواهد داشت، از ارتکاب جرم دوری می کند، اما در حکومت اسلامی، قصاص شرایطی دارد که یکی از شرایط آن، برابری قاتل و مقتول در دین است و لذا به خاطر همین مطلب مسلمان به واسطه کشتن کافر حربی و یا ذمی و مستأمن قصاص نمی شود؛ اما فقها در مورد کافر ذمی بیان کرده اند که باید شخص مسلمان تعزیر شود و دیه آن شخص را بپردازد. فقها به صورت گسترده به این مسئله پرداخته اند و قانون گذار هم از این امر مستثنا نبوده است و از فصل سوم کتاب قصاص مواد ۳۰۱ تا ۳۱۲ را به شرایط عمومی قصاص اختصاص داده است و در ماده ۳۰۱ - [قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. تبصره - چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست.] قانون گذار شرایط عمومی قصاص را بیان کرده است و یکی از شرایط قصاص را برابری در دین بیان کرده است، به این معنا که قاتل و مقتول باید در دین مساوی باشند؛ یعنی یا هر دو مسلمان باشند و یا هر دو کافر باشند و لذا مطابق این شرایط مسلمان به وسیله کشتن کافر قصاص نمی شود؛ و حال یکی از فروع فقهی که در این زمینه باعث اختلاف فقها شده است و در قانون مسکوت مانده، بحث عادت کردن مسلمان به قتل کفار ذمی است و یا به عبارت دیگری گاهی مسلمانان به قتل کفار ذمی عادت کرده و باعث قتل آن ها می شوند؛ و در مورد این فرع فقهی آیا مسلمان کشته خواهد شد و این کشته شدن از باب حد است و یا قصاص و یا اینکه شخص مسلمان تنها ملزم به پرداخت دیه کافر ذمی است و تعزیر می شود و یا اینکه خیر هیچ مجازاتی متوجه شخص مسلمان نمی شود؟ میان فقها اختلاف است به گونه ای که فقها در مورد این فرع فقهی پنج دیدگاه دارند: ۱- برخی قائل به قتل شخص مسلمان از باب قصاص هستند. ۲- برخی قائل به قتل شخص مسلمان از باب حد هستند. ۳- برخی قائل به عدم قصاص شده اند. ۴- شیخ صدوق در المقنع، مطلقاً (بدون عادت کردن و یا عادت نکردن) قائل به قصاص مسلمان است. ۵- شیخ صدوق در الفقیه قائل به قتل مسلمان به خاطر مخالفت با قول امام است نه چیز دیگر. قانون گذار در ماده ۳۱۰ - [هرگاه غیرمسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه ها و گرایش های فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و



معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. تبصره ۱- غیرمسلمانانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده اند، در حکم مستأمن می باشند. تبصره ۲- اگر مجنی علیه غیرمسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»، محکوم می شود [مستأمن، ذمی و معاهد را در خصوص جنایات عمدی در حکم مسلمین قرار داده و احکام مسلمانان را بر آن ها بار نمود؛ زیرا قتل آنان توسط غیرمسلم مستوجب قصاص است و هم چنین اگر آن ها مرتکب قتل غیرمسلمانی (که ذمی، معاهد و مستأمن نباشد) شوند قصاص نخواهند شد و در نهایت به تعزیر محکوم می شوند. اما مسئله ی مورد نظر که در قانون مسکوت مانده است بحث عادت کردن به قتل کفار ذمی توسط مسلمان است، لذا برای پاسخ دادن به این سؤال [آیا مسلمان به وسیله کشتن کافر قصاص می شود و یا خیر؟] به مفره خاصی در قانون نمی توان استناد کرد بلکه راهکار مناسب این موضوع را باید از منابع فقهی که منشأ قانون گذاری دارد باید استخراج کرد. لذا ابتدا به بیان دیدگاه فقها در این مسئله و تبیین و بررسی ادله آن ها خواهیم پرداخت و سپس به بیان قول مختار پرداخته شده است و در پایان پیامد حقوقی بحث مطرح شده است.

۱. مفهوم شناسی واژگان

۱-۱. قصاص در لغت

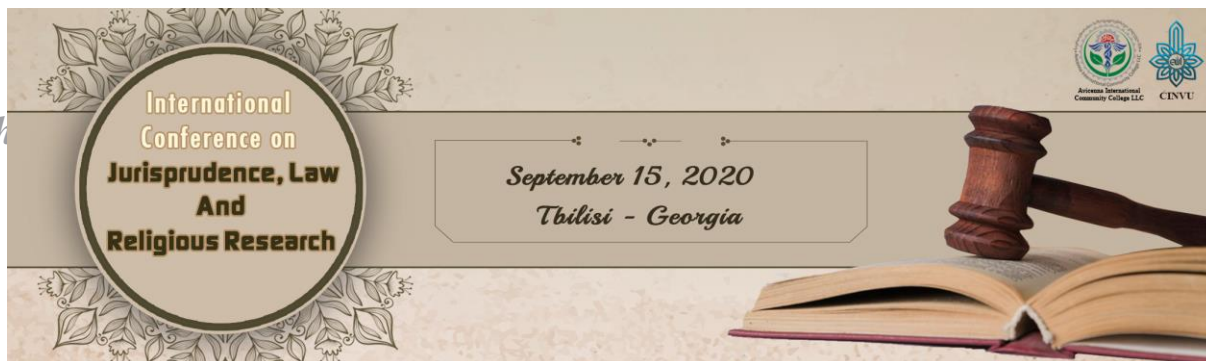
«قصاص در لغت، اسم مصدر از ریشه «قَصَّ یَقْصُ» به معنای مجازات، عقاب، سزا، جبران، تلافی پی گیری نمودن اثر چیزی است» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷/۷۳).

منظور از قصاص: «منتهای روئیدنگاه موی سر از پس و پیش مانند آنچه داده باشی بازستدن؛ و قصاص در جراحات به معنای چیزی در مقابل چیزی است، مانند جرم مرتکب شده مجرم را مجازات کردن» (صاحب بن عیاد، ۱۴۱۴: ۵/۱۸۶).

قصاص در لغت: «به معنی مقاصه است یعنی گرفتن چیزی در بدل چیزی؛ و در شرع قتل نفس است در مقابل قتل نفس یا قطع عضوی در مقابل قطع عضوی و مناسبت میان معنی شرعی و لغوی ظاهر است؛ و قول او (القتل) متعلق است به کتب و قتلی جمع قتیل است یعنی در حق مقتولان بنا حق؛ و قول او (الحرُّ) بدل یا عطف بیان است از قصاص بتقدیر مضاف یعنی قتل الحر و قول او (بالحرُّ) به تقدیر مضاف متعلق است به کتب و برین قیاس است قول او» (جرجانی، ۱۴۰۴: ۲/۶۸۳).

زیبیدی در این مورد بیان کرده است: «قصاص به معنای پیروی کردن از کسی و یا چیزی است چنانچه گفته می شود «قصُّ اثره» یعنی فلانی از دیگری تبعیت نمود یعنی پیروی کردن از اثر به واسطه دلیلی همانند آن» (زیبیدی، ۱۴۱۴: ۹/۳۳۴).

۱-۲. قصاص در اصطلاح



قصاص در اصطلاح، عبارت است از: «پی گیری نمودن و دنبال نمودن اثر جنایت است به گونه‌ای که قصاص کننده همان جنایتی که جانی بر او وارده ساخته است بر خود او وارد نماید» (نجفی، ۱۴۰۴: ۷/۴۲).

شهید ثانی معتقد است: «قصاص با کسر قاف اسمی است برای استیفاء نمودن مثل جنایتی که بجای آورده شده است خواه آن جنایت قتل باشد و خواه قطع عضو و یا زدن و یا جراحت وارد کردن» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۱/۱۰).

صاحب ریاض بیان کرده است: «قصاص به کسر قاف اسمی است که برای استیفاء نمودن مثل جنایتی که بجای آورده شده است خواه آن جنایت قتل باشد و خواه قطع و یا زدن و یا جراحت و گویا در اصل به معنای پیروی کردن است چنانچه گفته می‌شود «قصّ أثره» یعنی فلانی از دیگری تبعیت نمود و گویا قصاص کننده از کسی که جنایت را وارد ساخته است پیروی می‌کند و همان عملی را که جانی انجام داده است او نیز بجای می‌آورد.» (طباطبایی، بی تا: ۵۰۰/۲).

۲. اقوال فقیهان و مستندات ایشان

با بررسی در کتب فقهی، مواضع فقها در خصوص مسئله‌ی مورد بحث و موضوع اصلی پژوهش ذیل چهار رویکرد قابل‌بازشناسی است.

۱ - کشته شدن شخص مسلمان از باب قصاص.

۲ - کشته شدن شخص مسلمان از باب حد.

۳- عدم قصاص.

۴- قصاص مسلمان مطلقاً (اعم از اینکه به کشتن کافر ذمی عادت کرده باشد و یا خیر).

۵ - قتل مسلمان به خاطر مخالفت با قول امام.

۲-۱. قول اول

شیخ طوسی در کتاب‌های النهایة، الاستبصار و تهذیب الاحکام، کشتن شخص مسلمان به خاطر عادت کردن به قتل اهل ذمه را از باب قصاص دانسته است، البته بعد از رد کردن مقدار دیه اضافی آن توسط اولیاء دم. (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۴۹- همان، ۱۳۹۰: ۲۷۱/۴- همان، ۱۴۰۷: ۱۸۹/۱۰). شیخ مفید معتقد است هر کس به کشتن اهل ذمه عادت کرده باشد امام باید شخص قاتل را بعد از اینکه اولیاء مقتول درخواست قصاص کردند، قصاص کند البته بعد از اینکه مقدار اضافی دیه آن را به وی رد کنند. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۳۹). ابن حمزه (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۴۳۳) و ابن سعید حلی نیز دیدگاه شیخ را دارند. (ابن سعید، ۱۴۰۵: ۵۷۲). سید مرتضی. (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۴۳-۵۴۲). علامه حلی در کتاب‌های قواعد الاحکام و تحریر الاحکام. (علامه حلی، ۱۴۱۳/۳: ۶۰۵ - همان، بی تا: ۲۴۷/۲). شهید اول در کتاب غایه المراد (شهید اول، ۱۴۱۴: ۳۴۶/۴-۳۴۷). شهید ثانی در



الروضه البهيه (شهيد ثانی، ۱۴۱۰: ۵۳/۰۱۰-۵۹) و در کتاب مسالک الأفهام (شهيد ثانی، ۱۴۱۰: ۱۴۱/۱۵-۱۴۵) بیان کرده اند: اگر مسلمان به کشتن اهل ذمه عادت کرده باشد فرد بعد از رد کردن مقدار اضافی ديه به فرد مسلمان، قصاص می شود. صاحب جواهر پس از بیان دیدگاه فقها در این مورد قائل به قصاص شده است و در این مورد می فرماید: مگر غیر آن است که آنچه از نصوص و فتاوا به دست می آید قتل شخص مسلمان به خاطر قصاص است نه حد و فایده آن در مورد عفو کردن ولی دم است که در صورت قصاص اولیاء دم اگر درخواست قصاص نکند فرد قصاص نمی شود و فقط ديه آن شخص را می دهد همچنین در مورد اینکه ممکن است درخواست ديه بدهند نه قصاص برخلاف حد؛ و مرجع در عادت داشتن عرف است و ظاهر عدم تحقق به وسیله دومرتبه است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۲/۱۵۰-۱۵۷). همچنین از فقهای معاصر آیت الله خویی (خویی، ۱۴۲۲: ۷۳/۴۲-۷۷) و امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله (خمینی، بی تا: ۵۱۹/۲)، آیت الله روحانی در فقه الصادق (روحانی، ۱۴۱۲: ۲۶/۴۰)، آیت الله لنکرانی در تفصیل الشریعه. (لنکرانی، ۱۴۲۱: ۱۳۲-۱۳۴) و آیت الله تبریزی نیز مانند فقهای مشهور قائل به قصاص شده اند. (تبریزی، ۱۴۲۶: ۱۳۱). آیت الله کاشانی معتقد است روایاتی که در این زمینه بیان شده اند متعارض هستند؛ اما جمع بین این روایات به این صورت است، روایاتی را که مطلقاً قائل به قصاص مسلمان در برابر ذمی شده اند را حمل بر اعتیاد کنیم و اینکه برخی فقها قائل به کشتن مسلمان از باب حد شده اند امری دور از ذهن است؛ زیرا حدود به دست حاکم است نه اولیاء دم. (کاشانی، ۱۴۱۰: ۵۶) آیت الله سبزواری معتقد است اصل، جواز قصاص مسلمان است در صورتی که به قتل اهل ذمه عادت کرده باشد و روایاتی هم که در این زمینه وارد شده است دلالت بر همین موضوع دارد و این را از قرینه رد فاضل ديه که در روایات بیان شده است می توان فهمید؛ اما این در صورتی است که قتل در مرتبه دوم باشد (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۲۲/۲۸).

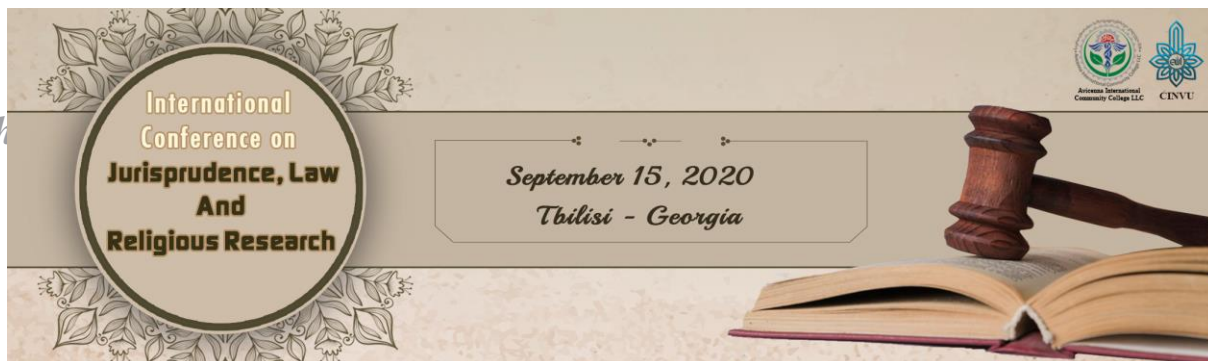
ادله

قبل از بیان ادله باید به این نکته اشاره کرد که مهم ترین ادله فقها بر این موضوع اجماع و روایات است و از طرفی هم در روایت قائل به تفصیل نشده است که شخص مسلمانی که به کشتن اهل ذمه عادت کرده است از باب قصاص کشته می شود و یا این که از باب حد.

۱- اجماع

سید مرتضی در مورد این مسئله ادعای اجماع کرده است (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۴۲-۵۴۳). شهید اول در کتاب غایه المراد بر این مطلب ادعای اجماع کرده است (شهید اول، ۱۴۱۴: ۴/۳۴۶-۳۴۷). شهید ثانی هم در این مورد اجماع بیان کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۴۱/۱۵-۱۴۵).

۲- روایات.



۱- روایت اسماعیل بن فضل: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْمُسْلِمِ - هَلْ يُقْتَلُ بِأَهْلِ الذِّمَّةِ قَالَ لَا - إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُعَوِّدًا لِقَتْلِهِمْ فَيُقْتَلُ وَهُوَ صَاغِرٌ». (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۹/۲۹)

در این روایت از امام سؤال شد که آیا مسلمان کشته می‌شود به خاطر اهل ذمه؟ امام فرمودند: خیر مگر این که به کشتن آنها عادت کرده باشد که در این صورت کشته می‌شود و این امر جایز است. در این روایت کشتن شخص مسلمان را از باب اعتیاد امام (ع) دانسته‌اند.

۲- روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ دِمَاءِ الْمَجُوسِ وَالْيَهُودِ - وَالنَّصَارَى هَلْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى مَنْ قَتَلَهُمْ شَيْءٌ - إِذَا عَشُوا الْمُسْلِمِينَ وَأَظْهَرُوا الْعِدَاوَةَ لَهُمْ - قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُعَوِّدًا لِقَتْلِهِمْ - قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسْلِمِ هَلْ يُقْتَلُ بِأَهْلِ الذِّمَّةِ - وَأَهْلِ الْكِتَابِ إِذَا قَتَلَهُمْ قَالَ لَا - إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُعْتَادًا لِذَلِكَ لَا يَدْعُ قَتْلَهُمْ - فَيُقْتَلُ وَهُوَ صَاغِرٌ». (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۷/۲۹)

روایتی که از امام صادق (ع) در مورد خون یهودی و مجوس و نصاری سؤال شد که وقتی با مسلمانی اظهار عداوت و دشمنی کنند آیا بر ایشان و هر کسی که ایشان را بکشند چیزی است؟ حضرت فرمودند: نه مگر این که قاتل ذمی به کشتن آنها عادت کرده باشد که در این صورت روای سؤال می‌کند؟ آیا مسلمان به وسیله اهل ذمه و اهل کتاب کشته می‌شود اگر آن را بکشد؟ امام فرمودند: نه مگر این که به کشتن آنان عادت کرده باشد که در این صورت که دست از این کار بر نمی‌دارد و در این صورت آن را به خواری و زاری می‌کشند

۳- روایت اسماعیل بن فضل از امام صادق (ع): «قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ - قَالَ لَا يُقْتَلُ بِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُعَوِّدًا لِلْقَتْلِ». و روایت صحیح محمد بن فضیل از امام رضا نیز مانند همین است. (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۹/۲۹)

در این روایت راوی بیان می‌کند: خدمت آن حضرت عرض کردم که مردی یکی از اهل ذمه را کشته است امام فرمود: او را نمی‌کشند مگر این که عادت بر قتل داشته باشد.

۴- برخی روایات به صورت عام بیان شده‌اند از جمله: روایت ابو بصیر از امام صادق (ع) که آن حضرت فرمودند: «إِذَا قَتَلَ الْمُسْلِمُ النَّصْرَانِيَّ فَأَرَادَ أَهْلُ النَّصْرَانِيَّةِ أَنْ يَقْتُلُوهُ قَتْلَهُ وَ أَدَّوْا فَضْلًا مَا بَيْنَ الدِّيْتَيْنِ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۰/۷)

در این روایت امام بیان می‌کند که اگر مسلمانی مسیحی را کشت و اولیاء دم مسیحی اگر بخواهند او را بکشند، می‌کشند و مابه‌التفاوت دیه ذمی و دیه مسلمان را به او می‌پردازند.

۵- خبر ابن مسکان از امام صادق (ع) که آن حضرت فرمودند: «إِذَا قَتَلَ الْمُسْلِمُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ مَجُوسِيًّا - فَأَرَادُوا أَنْ يُقِيدُوا رَدُّوا فَضْلَ دِيَةِ الْمُسْلِمِ وَأَقَادُوهُ». (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۷/۲۹)

در این روایت امام (ع) می‌فرماید: اگر مسلمانی یک نفر یهودی و یا مسیحی و یا مجوسی را بکشد اولیاء دم اگر خواستند او را قصاص بکنند در صورتی که باقی مانده دیه‌اش را به وی رد کنند.



نقد و بررسی ادله

اولاً: همه فقها موافق این اجماع هستند به جزء ابن ادریس که اجماع برخلاف این دیدگاه بیان کرده است اما اجماع فقهای مشهور قبل از ابن ادریس منعقد شده است و اگر مخالفت ابن ادریس در عدم تحقق اجماع مؤثر باشد هرگز اجماعی نخواهیم داشت.

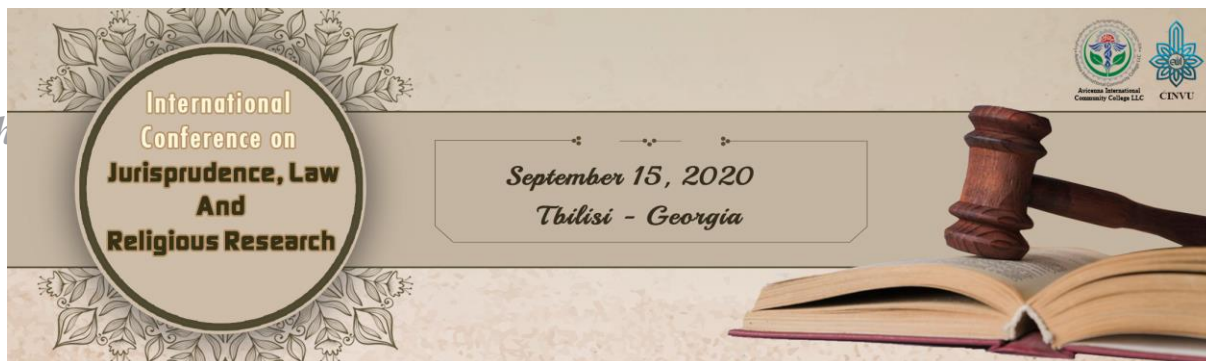
ثانیاً: در مورد این روایات باید گفت صاحب جواهر در مورد روایات دسته اول بیان کرده است این روایت برخی از آن‌ها ضعیف است و برخی دیگر صحیح، اما ضعف آن‌ها به وسیله شهرت جبران شده است. از جمله روایات اول تا سوم که هاشمی آن‌ها را نقل کرده است که سند برخی از آن‌ها صحیح است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۵۱/۴۲-۱۵۳).

ثالثاً: در مورد روایت چهارم و پنجم که به صورت عام بیان شده‌اند، شیخ طوسی در جمع بین این روایات گفته است، این روایات حمل بر زمانی می‌شوند که مسلمانان به کشتن اهل ذمه عادت کرده باشد. (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۲/۱۴).

از نظر نگارندگان چون این روایات متعارض، همه صحیح و معتبر بوده‌اند شیخ طوسی و برخی از فقهای دیگر طریقه‌ی جمع را انتخاب نموده‌اند و روایاتی را که به صورت مطلق قائل به قصاص شده‌اند را حمل بر زمانی کرده‌اند که شخص مسلمان عادت به قتل کفار اهل ذمه بکند و مؤید این حمل و ترجیح روایات دیگری است که در آن‌ها قید اعتیاد آمده است، مثل روایت اسماعیل بن فضل از امام صادق (ع).

۲-۲. قول دوم

أبی‌الصلاح معتقد است: هرگاه مسلمان شخص ذمی را به قتل برساند باید دیه آن را پرداخت کند و اگر به کشتن آن‌ها عادت کرده باشد گردن وی زده می‌شود به خاطر افساد فی الارض نه از جهت حکم و قصاص. (أبی‌الصلاح حلی، ۱۴۰۳: ۳۸۴). از دیدگاه ابن زهره هیچ راهی برای قصاص مسلمانی که به کشتن اهل ذمه عادت کرده است نیست و این شخص باید از باب حد کشته شود به خاطر افساد فی الارض (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۰۷). به نقل از علامه حلی ابن جنید معتقد است «شخص مسلمان از باب حد کشته خواهد شد نه قصاص؛ چون او در زمین فساد برپا کرده و از این لحاظ در جایگاه محاربان قرار گرفته است.» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۵/۹). علامه حلی در مختلف الشیعه پس از بیان دیدگاه‌های فقهای از جمله شیخ طوسی قائل به دیدگاه شیخ در کتاب نه‌یاه شده است. [مبنی بر این که اگر مسلمانی به کشتن اهل ذمه عادت کرده باشند اولیاء دم می‌توانند آن را قصاص کنند.] علامه حلی بیان کرده‌اند: نظر شیخ درست است، اما کشتن شخص را از باب حد باید دانست نه قصاص؛ زیرا این شخص اولاً: به خاطر این که نفسی را که خداوند کشتن آن را حرام کرده است به قتل رسانده است مفسد فی الارض است و لذا به خاطر حد کشته می‌شود نه قصاص و ثانیاً: روایات دلالت بر این موضوع دارند. (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۶/۹-۳۳۵). محقق اردبیلی معتقد است آنچه عموم کتاب، اقتضای آن را دارد، عدم قصاص مسلمان در عوض ذمی است، مطلقاً و مؤید این عموم، روایت محمد بن قیس و اجماع ابن ادریس است؛ اما عدم قتل مسلمان در



عوض ذمی، جای بحث ندارد، البته در صورتی که این کار عادت او نشده باشد؛ اما اگر عادت شده باشد، بعید نیست از باب حد برای دفع فساد، حکم به قتل قاتل داده شود. (اردبیلی، ۱۴: ۲۲/۱۴۰۳-۲۷). آیت الله قمی معتقد است آنچه عموم آیات قرآن اقتضای آن را دارد عدم قصاص مسلمان در برابر ذمی است، مگر این که مسلمان به قتل آن عادت کرده باشد که در این صورت بعید نیست که مسلمان از باب حد کشته شود به خاطر افساد فی الارض (قمی، ۱۴۱۵: ۳۹۴/۳۹۵).

ادله

۱- این شخص مفسد فی الارض است؛ زیرا نفسی را که خداوند کشتن آن را حرام کرده است به قتل رسانده؛ و لذا به خاطر حد کشته می شود نه قصاص. (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۴/۹-۳۳۶)

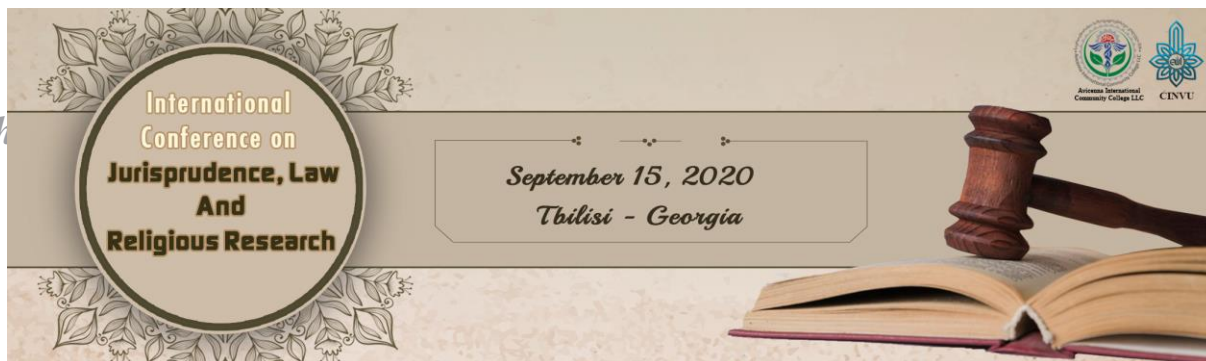
۲- روایات.

فقهای این گروه به روایات بالا استناد کرده اند و لذا چون این روایات را در بالا ذکر شد از تکرار آن ها خودداری می کنیم. از نظر نگارندگان-اولاً: کشتن از باب حد به خاطر صراحت بعضی از روایات و ظهور برخی دیگر مغایر است و بارد تفاوت دیه تناقض دارد؛ زیرا در هر یک از روایات بیانگر پرداخت رد اضافی دیه به شخص مسلمان هستند و رد دیه با کشتن از باب حد متناقض است.

ثانیاً: صریح روایات دلالت بر درخواست اولیای ذمی شخص مقتول دارند و واضح است که اقامه ی حد افساد فی الارض منوط به درخواست اولیای دم شخص مجنی علیهم نیست و از طرفی رد فاضل دیه زمانی قابل طرح است که قصاصی در مسئله مطرح باشد و در هیچ یک از منابع فقه اسلامی بیان نشده است که اجرای حدی از حدود مشروط و یا مقرون به پرداخت تفاوت دیه باشد.

۲-۳. قول سوم

ابن ادریس معتقد است هرگاه مسلمانی عمداً شخص ذمی را به قتل برساند واجب است که دیه آن را پرداخت کند و در هر حال هیچ قصاصی برای مسلمان نیست و روایاتی که دلالت بر قصاص مسلمان دارند در صورت اعتیاد به قتل کافر ذمی این روایات صحیح نیست؛ زیرا این روایت مخالف با قرآن و اجماع است. (ابن ادریس، ۳: ۳۵۲/۱۴۱۰). محقق حلی نیز قصاص شخص مسلمانی که عادت به کشتن اهل ذمه کرده است را به صورت قیل آورده است که حاکی از ضعیف بودن این دیدگاه است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۹۶/۴). فخر المحققین پس از بیان فقها در این مسئله قائل به دیدگاه ابن ادریس مبنی بر عدم قصاص مسلمان است (فخر المحققین، ۱۳۸۷: ۵۹۳/۴-۵۹۶). شهید اول در اللعنة الدمشقیه پس از بیان شرایط قصاص در مورد عادت کردن شخص مسلمان به کشتن کافر ذمی بیان کرده است: یک قولی قائل به قصاص شده است بعد



از رد کردن مقدار اضافی دیه مسلمان. شهید اول این قول را به صورت قیل آورده است که حاکی از آن است که ایشان آن را قبول ندارد. (شهید اول، ۲۶۹: ۱۴۱۰).

ادله

۱ - قول باری تعالی که می فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا خَدَاوند هیچ گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود.» (نساء/۱۴۱).

فقهای این گروه بیان کرده اند که قصاص کردن مسلمان بر خلاف آیهی قرآن است؛ زیرا قول به مساوات و تکافو در قصاص بین مسلمان و غیرمسلمان مخالف این آیه است؛ زیرا نتیجه این قول این است که راهی برای تسلط مسلمان بر غیرمسلمان باز شود. (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳/۳۵۲).

۲ - اجماع.

ابن ادریس بر عدم قصاص مسلمانان اجماع بیان کرده است. (همان)

۳ - روایت محمد بن قیس از امام صادق (ع) که آن حضرت فرمودند: «لَا يُقَادُ مُسْلِمٌ بَدْمِي فِي الْقَتْلِ وَلَا فِي الْجِرَاحَاتِ - وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنَ الْمُسْلِمِ جَنَائِتهُ لِلدَّمِي - عَلَى قَدْرِ دِيَةِ الدَّمِي ثَمَانِمِائَةَ دَرَهْمٍ.» (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷۰/۲۹).

در این روایت امام (ع) فرموده اند: مسلمان به وسیله قتل ذمی قصاص نمی شود و همچنین به وسیله جراحات اما به وسیله جنایت بر آن، دیه آن که هشت صد درهم است از مسلمان گرفته می شود.

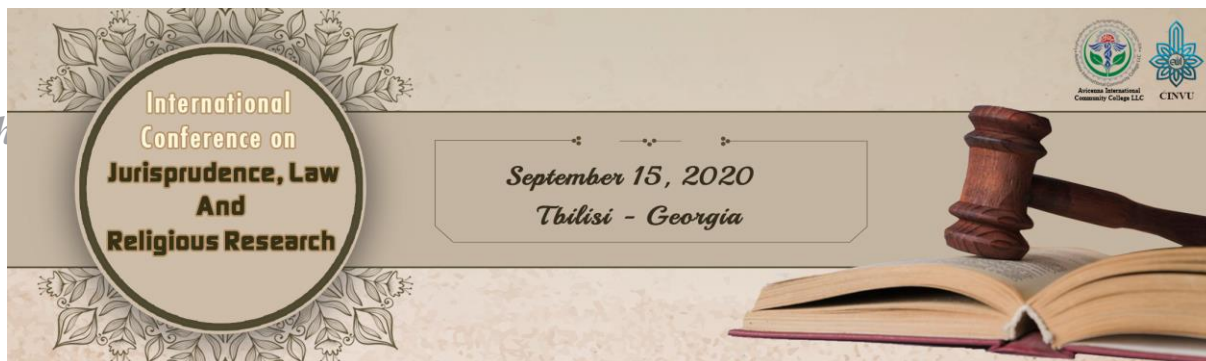
نقد و بررسی ادله

اولاً: در مورد آیه ۱۴۱ سوره نساء فقها بیان کرده اند که عموم این آیه، به وسیله روایات تخصیص می خورد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۵۳/۴۲)

ثانیاً: در مورد اجماع باید گفت که اجماع ابن ادریس مورد اعتماد نیست؛ زیرا اجماع ایشان برخلاف دیدگاه فقهای مشهور است.

ثالثاً: در مورد این روایت، شیخ طوسی و علامه حلی بیان کرده اند: حمل بر موردی می شود که مسلمان به کشتن کافر ذمی عادت کرده باشد (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۴۹) - (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۴/۹).

از نظر نگارندگان ادله این گروه ناتمام است، زیرا در مورد آیه ۱۴۱ سوره نساء باید گفت این آیه ظهور در احوال آخرت دارد و ناظر بر احکام مقرر در دنیا نیست؛ و برخی از مفسران مقصود از آیه را برتری مسلمانان از حیث قدرت استدلال و



احتجاج دانسته‌اند و نه برتری از حیث احکام فقهی (قرطبی، ۱۳۶۴: ۴۲۰/۵). از طرف دیگر اجماع ابن ادریس نیز مورد اعتماد نیست.

۴-۲. قول چهارم

این دیدگاه مربوط به شیخ صدوق است. شیخ صدوق به صورت مطلق بیان کرده است: «هرگاه مسلمانی دست معاهدی را قطع کند اولیاء معاهد مخیر هستند که دست وی را قطع کنند بعد از رد کردن مقدار اضافی دیه مسلمان و یا این که اگر خواستند دیه بگیرند؛ و همچنین در مورد قتل نیز چنین است.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۵۳۳).

ادله

شیخ صدوق به روایت ابن مسکان از امام صادق (ع) استناد کرده است که آن حضرت فرمودند:

«إِذَا قَتَلَ الْمُسْلِمُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ مَجُوسِيًّا - فَأَرَادُوا أَنْ يُقِيدُوا رَدُّوا فَضْلَ دِيَةِ الْمُسْلِمِ وَأَقَادُوهُ.» (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۷/۲۹).

منظور شیخ صدوق از این روایت این است که در این روایت امام بیان کرده‌اند: اگر مسلمانی یک نفر یهودی و یا مسیحی و یا مجوسی را بکشد اگر بخواهند او را قصاص بکنند در صورتی که باقی مانده دیه‌اش را به وی رد کنند. بدون اینکه امام قید اعتیاد را بیان کرده باشد.

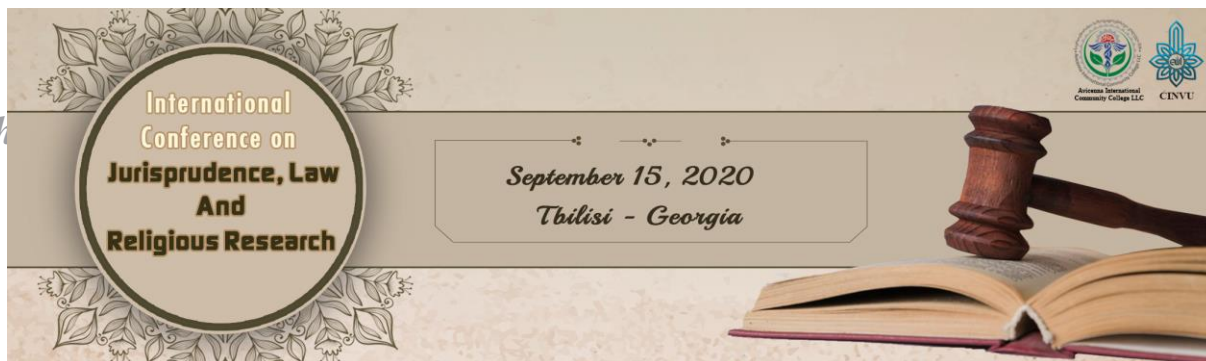
اما در مورد این روایت باید گفت که علامه حلی بیان کرده است این روایت حمل می‌شد بر این که مسلمان به کشتن کافر ذمی عادت کرده باشد. (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۵/۹-۳۳۶).

از نظر نگارندگان این دیدگاه صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا همه فقها بر این باورند که مسلمان به واسطه‌ی کشتن کافر قصاص نمی‌شود و روایات بسیاری هم در این مورد بیان شده است در صورتی که شیخ صدوق مطلقاً قائل به قصاص مسلمان است، اعم از اینکه مسلمان اعتیاد داشته باشد و یا خیر که این صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با یکی از شرایط قصاص که تساوی در دین است مخالف است و از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌شود.

۵-۲. قول پنجم

گروهی دیگر قتل مسلمان را بدان سبب دانسته‌اند که او به مخالفت با امام مسلمین پرداخته است نه به سبب حرمت خون ذمی، صدوق در الفقیه بر این نظر است و می‌گوید:

«کسی که برخلاف امام، عمداً اقدام به قتل یکی از ذمیان کند، مجازات او قتل است به سبب آنکه مخالفت با امام مسلمانان کرده است نه به سبب حرمت خون ذمی ... هم چنین اگر مسلمانی عادت به قتل ذمیان کرده باشد، هر چند ذمیان اظهار دشمنی کرده و از در نیرنگ با مسلمانان درآمده باشند، قاتل به جرم مخالفت با امام، کشته می‌شود. مخالفت با امام و



سرپیچی از اطاعت او در اموری کم‌اهمیت‌تر از قتل ذمیان، موجب مجازات قتل است، چنانکه در مورد مؤلی (کسی که سوگند ایلاء یاد کرده است) آمده است که هر گاه چهار ماه از ایلاء او بگذرد، امام به او فرمان می‌دهد که یا رجوع کند به زن خود [بعد از پرداخت کفاره ایلاء] و یا او را طلاق دهد، هر گاه او نه رجوع کند و نه طلاق دهد، به جرم سرپیچی از فرمان امام مسلمین گردنش زده خواهد شد. پیامبر (ص) در مورد ذمیان فرمود: «هر کس، کسانی را که ذمه من آمدند، آزار دهد، مرا آزار داده است.» پس در صورتی که آزار ذمیان، آزار پیامبر باشد، کشتن آن‌ها چگونه خواهد بود؟» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۹۲/۴).

از نظر نگارندگان در مورد این دلیل شیخ صدوق باید گفت این ادعای شیخ صحیح نیست؛ زیرا هیچ دلیلی بر این مدعا وجود ندارد.

۳. دیدگاه برگزیده

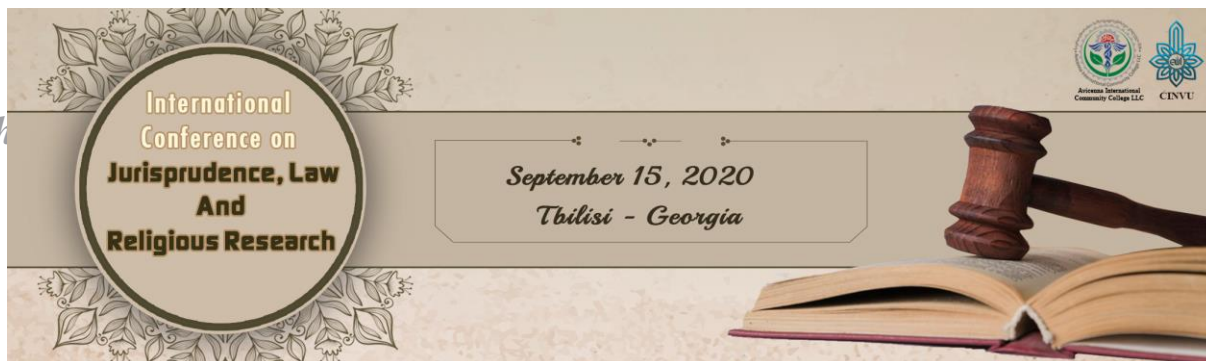
با توجه به مجموع ادله‌ی مطرح شده در جانب هر یک از طرفین و همچنین وجود نقاط ضعف و قوت در هر یک از ادله باید گفت:

۱- قول اول مبنی بر قصاص مسلمان، پشتوانه‌ی فقهی محکمی دارد؛ زیرا روایات بسیاری در این مورد وارد شده است و از طرف دیگر مسئله‌ی ثبوت قصاص به نفع غیر مسلمانی که به دست مسلمانی به‌طور عمدی و عدوانی کشته می‌شود مبتنی بر قواعد عدالت، گواهی وجدان و اقتضای اخلاق نیز هست.

۲- برخی از فقها از جمله ابی‌الصلاح، علامه حلی در یک از اقوال خود و محقق اردبیلی قائل به حد شده‌اند و این به خاطر این است که شخص مسلمان از باب اعتیاد به قتل کافر ذمی، مفسد فی الارض است و باید کشته شود، اما ابن جنید کشتن شخص مسلمان را از باب حد محاربه دانسته است. ((قول دوم)) اما باید گفت کشتن از باب حد با صراحت برخی از روایات و پرداخت تفاضل دیه مخالف است؛ زیرا اجرای حد مشروط به پرداخت دیه نیست و از طرف دیگر اجرای حد منوط به اذن اولیاء دم نیست و این دیدگاه مخالف با روایات است.

۳- قول سوم مبنی بر عدم قصاص مسلمان مورد اشکال است؛ و این که برخی از فقها از جمله ابن ادریس قائل به این دیدگاه شده است و اجماع بیان کرده است صحیح نیست؛ زیرا اجماع ابن ادریس برخلاف نظر مشهور و فقهای متقدم است که آن‌ها اجماع بر قصاص مسلمان داشته‌اند و از طرف دیگر عموم آیه ۱۴۱ سوره نساء به وسیله روایات تخصیص می‌خورد.

۴- قول چهارم که شیخ صدوق قائل به قصاص مسلمان شده است به صورت مطلق قابل قبول نیست؛ زیرا اکثر فقهای امامیه قائل به عدم قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی شده‌اند، مگر اینکه مسلمان به کشتن کافر ذمی عادت کرده باشد و دلیل



شیخ بر مدعای خود روایت ابن مسکان است که این روایت حمل بر موردی می‌شود که مسلمان به قتل کفار ذمی اعتیاد داشته باشد.

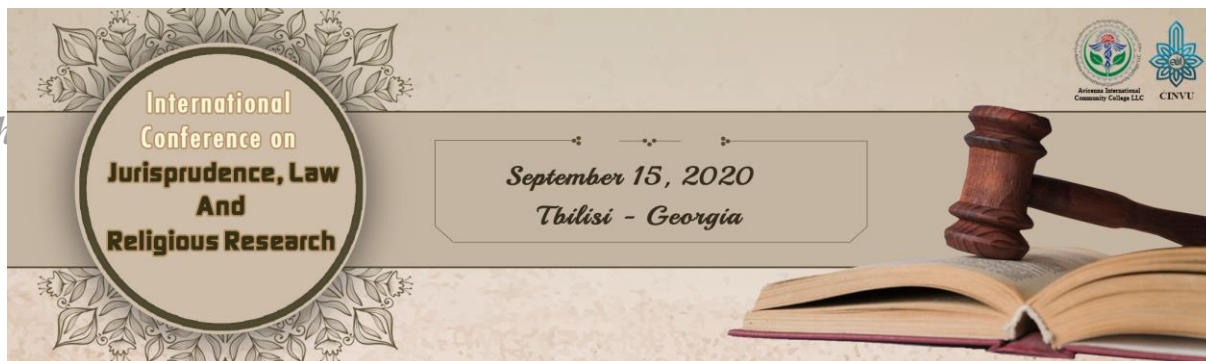
۵- اینکه شیخ صدوق در الفقیه قائل به کشتن مسلمان شده است به خاطر مخالفت با قول امام، قول شاذی است که هیچ کدام از فقها آن را بیان نکرده‌اند و از طرف دیگر هیچ دلیلی بر این مدعا وجود ندارد.

پیامد حقوقی نظریه فقها

این نوشتار با تطبیق مستندات فقهی با قانون مجازات اسلامی به پایان می‌رسد. در قانون مجازات اسلامی مقرره خاصی که دلالت بر این فرع فقهی داشته باشد وجود ندارد و قانون‌گذار در مورد این فرع فقهی سکوت کرده است. قانون‌گذار در قانون پیشین مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ در ماده‌های ۲۰۷ و ۲۱۰ با بیان این که هرگاه مسلمانان کشته شود، قاتل قصاص می‌شود و این که هرگاه کافر ذمی، کافر ذمی را بکشد قصاص می‌شود، تلویحاً جریان قصاص علیه مسلمان به نفع ذمی را نفی کرده بود؛ و قاتل در صورتی قصاص می‌شد که غیرمسلمان باشد و مسلمان به خاطر قتل ذمی قصاص نمی‌شد و تنها به پرداخت و مجازات تعزیری مقرر در ماده ۶۱۲ محکوم می‌شد. قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برخلاف قانون پیشین با اندکی تفصیل به بیان احکام و ذکر جنایات‌های ارتكابی میان مسلمان و غیرمسلمان پرداخته است. به گونه‌ای که قانون‌گذار در ماده ۳۰۱ بیان کرده است: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی^۱ علیه نباشد و مجنی^۲ علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. تبصره- چنانچه مجنی^۳ علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست.» و قانون‌گذار این تبصره را عمده‌أ بیان کرده است تا مبدا کسی تصور کند هرگاه غیرمسلمانی، مسلمانان را بکشد به واسطه نابرابری در دین قابل قصاص نیست. همچنین قانون‌گذار در فصل سوم از شرایط عمومی قصاص در ماده ۳۱۰ بیان کرده است: هرگاه غیرمسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه‌ها و گرایش‌های فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصره ۱- غیرمسلمانانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند، در حکم مستأمن می‌باشند.

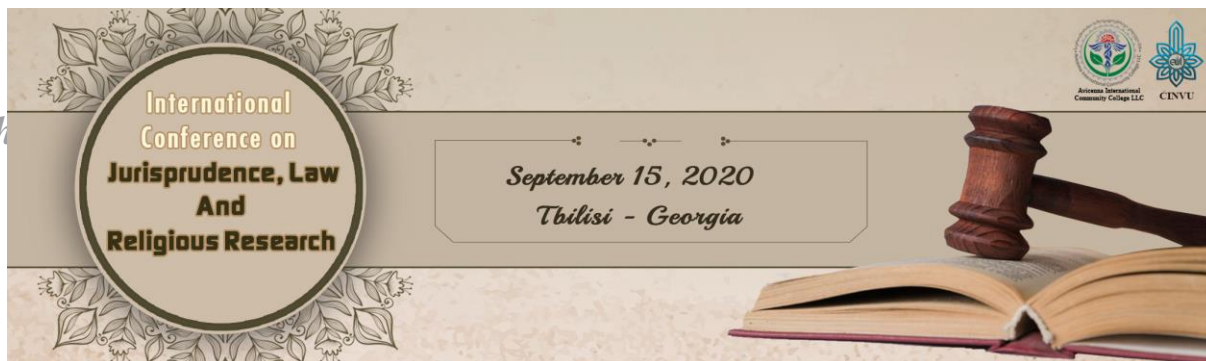
تبصره ۲- اگر مجنی^۴ علیه غیرمسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»، محکوم می‌شود. بنا بر این قانون‌گذار در این ماده جنایت فرد مسلمان بر تمام اقسام کافر، اعم از ذمی، غیر ذمی، مستأمن، معاهد، غیر مستأمن و معاهد را موجب قصاص نمی‌داند، ولی پرداخت دیه و مجازات تعزیری بر مسلمان را در تمام اقسام کافر حتی کسانی که مستأمن و معاهد نیستند، اما تابعیت



ایران رادارند یا تابعیت کشورهای خارجی رادارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند ثابت می‌داند؛ اما موضوع مهم اعتیاد مسلمان به کشتن غیرمسلمان و ضمانت اجرای سخت آن با آن‌همه طرفداری که در فقه امامیه دارد و به‌رغم تعرض قانون‌گذار به جزئیات کم‌اهمیت‌تر به سکوت و تغافل بر گزار شده است. لذا برای چاره‌جویی در مورد این مسئله به حکم اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی باید به منابع و فتاوی‌ای فقهی معتبر مراجعه کرد؛ اما پس از بررسی ادله و استنادات فقها در این مورد می‌توان گفت که این مسئله دارای صورت‌های مختلفی نزد فقها است، اما نظریه‌ای که نزد فقها معتبر است و پشتوانه فقهی محکمی دارد نظریه‌ی اول است یعنی قصاص مسلمانان که به قتل کفار ذمی عادت کرده باشد. هرچند که فقها بیانات دیگری از جمله کشتن مسلمان از باب حد و یا عدم قصاص مسلمان یا قصاص مسلمان مطلقاً داشته‌اند، اما باید گفت آنچه که روایات مؤید آن هستند نظریه‌ی اول است، یعنی حکم به قصاص مسلمان در صورت اعتیاد به قتل کفار ذمی؛ زیرا کشتن از باب حد صحیح نیست و معارض با روایات صحیحی است که در این مورد وارد شده است و هرچند که برخی از روایات به صورت مطلق قائل به قصاص مسلمان است و قرینه اعتیاد را ذکر نکرده‌اند، اما همان‌طور که بیشتر فقها از جمله شیخ طوسی و علامه حلی بیان کرده‌اند این روایات، حمل بر کشتن مسلمان در صورت اعتیاد درند و نکته جالب توجه در این موضوع این است که بیشتر فقهای معاصر قائل به قصاص مسلمان هستند، یعنی فقهای معاصر قائل به قول اول هستند. از جمله این فقهای می‌توان به: آیت‌الله خویی، امام خمینی (ره) آیت‌الله تبریزی، آیت‌الله قمی، آیت‌الله مکارم، آیت‌الله سبزواری و... اشاره کرد؛ بنابراین چون این موضوع در قانون سکوت مانده است می‌توان به نظر دسته‌ی اول از فقها متمایل شد؛ زیرا تفسیر کشتن به قصاص با قول دسته‌ی اول از فقها متناسب است.

نتیجه‌گیری

۱ - در میان فقها در مورد موضوع عادت کردن مسلمان به قتل کافر ذمی پنج نظریه وجود دارد. نظریه‌ی نخست عبارت است از کشته شدن مسلمان از باب قصاص. نظریه‌ی دوم عبارت است از کشته شدن مسلمان از باب حد. نظریه‌ی سوم عبارت است از عدم قصاص مسلمان. نظریه‌ی چهارم که تنها شیخ صدق در المقنع بیان کرده است عبارت است از قصاص



مسلمان مطلقاً [اعم از اینکه به کشتن کفار عادت کرده باشد و یا خیر]. نظریه‌ی پنجم که مربوط به شیخ صدوق در الفقیه است عبارت است از کشتن شخص مسلمان به خاطر مخالفت با قول امام.

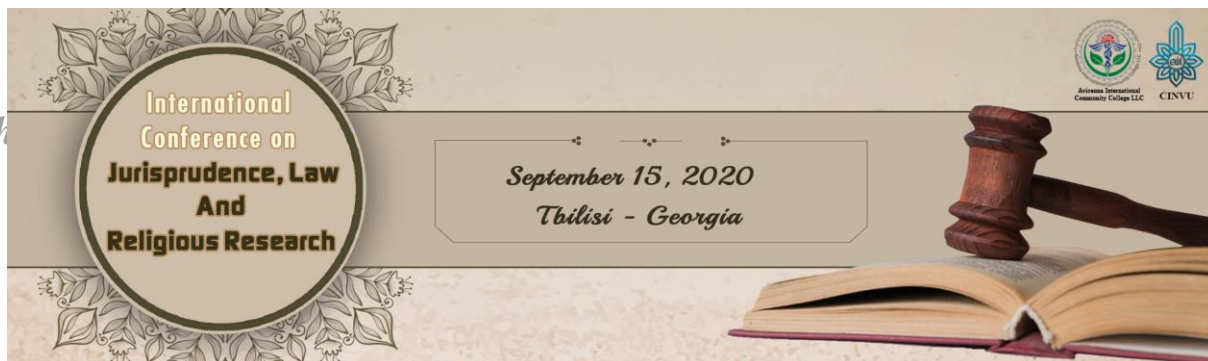
۲- در میان پنج نظریه‌ی مطرح شده، نظریه‌ی اول پشتوانه بسیاری از فقها از جمله اکثر فقهای معاصر را دارا است که اسامی آنها بیان شد. نظریه‌ی دوم و سوم پشتوانه کمتری از فقها را دارند، اما نظریه‌ی چهارم و پنجم مربوط به دیدگاه شیخ صدوق است و فقیه دیگری قائل به آن نشده است.

۳- نظریه‌ی اول به خاطر وثاقت ادله به عنوان قول مختار برگزیده شد؛ زیرا روایت بسیاری مؤید این نظریه است و از طرف دیگر قرائنی که در این روایات آمده است نمایانگر این است که کشتن شخص مسلمان به خاطر اعتیاد به قتل کفار ذمی از باب قصاص است؛ زیرا این روایات قائل به پرداخت دیه‌ی مازاد به مسلمان شده‌اند و در فقه اسلامی اجرای حدی از حدود مشروط به پرداخت دیه نیست و از طرف دیگر صریح روایات دلالت بر خواست اولیاء ذمی مقتول دارد و واضح است که اقامه‌ی حد افساد فی الارض منوط به خواست اولیاء مجنی علیهم نیست؛ و از طرف دیگر نظریه‌ی سوم که مبتنی بر عدم قصاص است صحیح نمی‌باشد؛ زیرا فقهای این گروه به آیه ۱۴۱ سوره نساء استناد کرده‌اند و باید گفت عموم این آیه به وسیله روایات تخصیص می‌خورد و حمل بر موردی می‌شود که مسلمان به قتل کافر ذمی عادت کرده است که در این صورت باید قصاص شود. نظریه‌ی چهارم مبنی بر قصاص مسلمان مطلقاً هم صحیح نیست؛ زیرا اکثر فقهای امامیه بیان کرده‌اند که مسلمان در برابر کافر قصاص نمی‌شود مگر عادت به قتل آنها کند؛ و از طرف دیگر قول شیخ صدوق در الفقیه شاذ است.

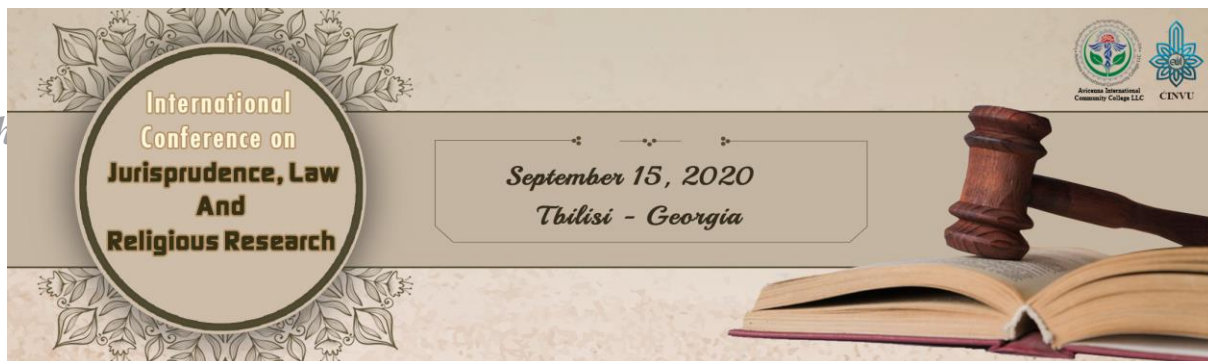
۴- با وجود سکوت قانون، قاضی می‌تواند با تفسیر قانون، قول مختار را در حکم خود انعکاس دهد؛ چون این نظریه برخلاف پشتوانه حقوقی، پشتوانه مستحکم فقهی دارد.

فهرست منابع

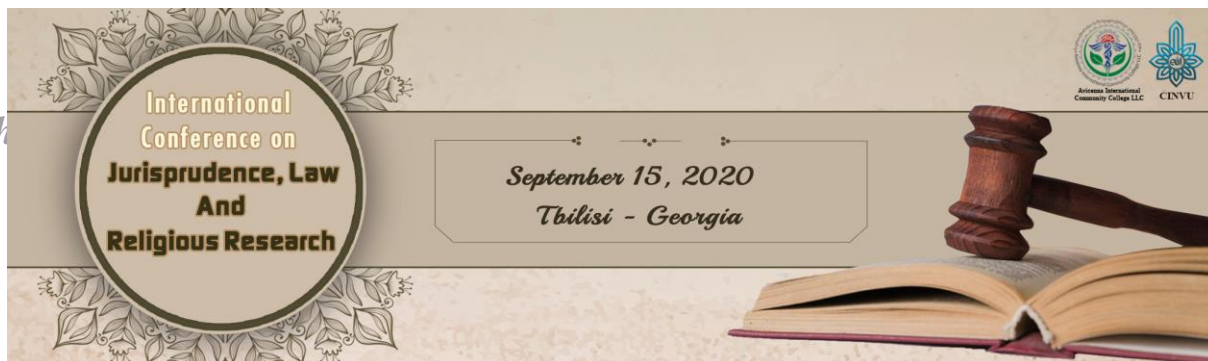
قرآن کریم.



۱. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴ ق). **لسان العرب**، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ ق). **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، قم، دفتر انتشارات اسلامی و ابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۳. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۳ ق). **المقنعة**، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه.
۴. تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۲۶). **تنقیح مبانی الأحكام - کتاب القصاص**، قم، دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها.
۵. جرجانی، سید امیر ابو الفتح حسینی، (۱۴۰۴ ق). **تفسیر شاهي**، تهران، انتشارات نوید.
۶. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، [بی تا]. **ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل (ط - القديمة)**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۷. حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، (۱۴۰۳ ق). **الکافی فی الفقه**، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام.
۸. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی، (۱۴۱۷ ق). **غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۹. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ ق). **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، قم، دفتر انتشارات اسلامی و ابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۱۰. حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، (۱۳۸۷ ق). **إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. حلّی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵ ق). **الجامع للشرائع**، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
۱۲. خمینی، سید روح الله موسوی، [بی تا]. **تحریر الوسیله**، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، (۱۴۲۲ ق). **مبانی تکملة المنهاج**، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
۱۴. سبزواری، سید عبد الأعلى، (۱۴۱۳ ق). **مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام**، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.
۱۵. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، (۱۴۱۵ ق). **الانتصار فی انفرادات الإمامیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی و ابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۱۶. صاحب بن عباد، کافی الکفاه، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ ق). **المحیط فی اللغة**، بیروت، عالم الكتاب.



۱۷. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ق). **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى**، بيروت، دار الكتاب العربي.
۱۸. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق) **تهذيب الأحكام**، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۱۹. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق). **الخلاص**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ق). **الاستبصار فيما اختلف من الأخبار**، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۲۱. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، (۱۴۰۸ق). **الوسيلة إلى نيل الفضيلة**، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره.
۲۲. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق). **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۳. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۰ق). **اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية**، بيروت، دار التراث - الدار الإسلامية.
۲۴. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۴ق). **غاية المراد في شرح نكت الإرشاد**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۵. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ق). **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلاتقر)**، قم، کتاب فروشی داوری.
۲۶. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ق). **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
۲۷. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۳ق). **مختلف الشیعة في أحكام الشریعة**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۳ق). **قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۲۱ق). **تلخیص المرام في معرفة الأحكام**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، [بی تا]. **تحریر الأحكام الشریعية علی مذهب الإمامية (ط - القدیمة)**، مشهد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۱. قانون اساسی ایران، مصوب ۱۳۵۸-۱۳۶۸ ش.



۳۲. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۱ ش.
۳۳. قرطبی محمد بن احمد، (۱۳۶۴ ق). **الجامع لأحكام القرآن**. تهران، ناصر خسرو.
۳۴. قمی، سید صادق حسینی روحانی، (۱۴۱۲ ق). **فقه الصادق علیه السلام**، قم، دار الکتب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
۳۵. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۵ ق). **المقنن**، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۳۶. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ ق). **من لا یحضره الفقیه**، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۷. قمی، محمد مؤمن، (۱۴۱۵ ق). **کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. کاشانی، حاج آقا رضا مدنی، (۱۴۱۰ ق) **کتاب القصاص للفقهاء و الخواص**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۹. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق). **الکافی (ط - الإسلامية)**، تهران، ناشر: دار الکتب الإسلامية.
۴۰. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، (۱۴۲۱ ق). **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - القصاص**، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۱. محقق حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ ق). **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۴۲. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، (۱۴۰۴ ق). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۴۳. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، (۱۴۱۴ ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.